

بررسی مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران و مصر در زمان داریوش اول هخامنشی

^۱ محمد قاسمی
^۲ فیض اله بوشاسب کوشه
^۳ بهزاد معینی سام
^۴ شکوه السادات اعرابی هاشمی

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۲/۱۶

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۶/۱۸

چکیده

شاهنشاهی هخامنشی پس از شکل‌گیری در جنوب غربی ایران امروزی به‌وسیله کوروش بزرگ، نیرومندترین دولت آریایی بود که تا این زمان شکل گرفته بود و بر بیشتر قدرت‌های بزرگ آسیای غربی غلبه نمود. یکی از اهداف کوروش تسخیر مصر بود، و پسرش کمبوجیه در سال ۵۲۵ پ.م، توانست مصر را فتح کند. جانشین او، داریوش اول دست به اقدامات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گسترده‌ای برای اداره ساتراپی‌های سراسر شاهنشاهی، به‌ویژه در مصر زد و همین عوامل سبب گردیدند تا منابع مصری از او به عنوان فرعون بزرگ و قانونی یاد کنند. هدف از انجام این پژوهش، بررسی اقدامات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی داریوش بزرگ در جغرافیای مصر است و اینکه بر پایه تطبیق منابع موجود کهن و نو، به این سوالات پاسخ داده شود که: داریوش در اداره ساتراپی مصر از چه سیاست‌هایی پیروی می‌کرده است؟. داریوش در اداره ساتراپی متکی به صاحب منصبان پارسی، یا متکی به صاحب منصبان مصری بوده است؟. و سرانجام داریوش برای اداره این ساتراپی تا چه اندازه دنباله‌رو سیاست‌های شاهان پیشین و بومی مصر بوده است؟

کلیدواژه‌ها: مصر، داریوش اول، هخامنشی، ساتراپ، پارس

^۱-دانشجوی گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. g.mohamad477@gmail.com
^۲-دانشیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول). f.boushasb@yahoo.com
^۳-استادیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. behzadms44@gmail.com
^۴-استادیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. shokouharabi@gmail.com

مقدمه:

داریوش اول منسوب به شعبه دیگر خاندان هخامنشی بود. پدرش وشتاسب در گرگان و پارت حکومت داشت و در آخرین لشکر کشی کورش بر ضد ماساگتها همراه کورش بود. خود داریوش در سن ۲۸ سالگی نیزه دار و جزو خواص و لشکریان کمبوجیه در مصر بود، با مرگ کمبوجیه دیگر کسی از خاندان کورش نمی تواند مدعی سلطنت باشد، اقدامات خود را برای بر تخت نشستن به کمک شش تن دیگر از سران اشراف پارسی آغاز نمود. داریوش اول در ابتدای کار با شورشهای زیادی در سراسر کشور مواجه گردید. یکی از این شورشها، شورش ساتراپی مصر بود که در زمان کمبوجیه مطیع پارس گردیده بود. داریوش برای اینکه حکومتش بتواند از لحاظ وسعت با دوران کمبوجیه برابری کند می بایست سرزمین مصر را دوباره اعاده نماید.

کंबوجیه بین سالهای ۵۱۷-۵۱۸ ق.م یعنی چهار یا پنج سال پس از به تخت نشستن عازم مصر شد به نظر میاید علت این سفر دو چیز بود: یکی اینکه از مصریان که از کمبوجیه دل شکسته و ناراضی بودند دلجویی نماید، دوم اینکه به وسیله مقامات امنیتی خود آگاه شد که آریاند ساتراپ ایرانی مصر بر علیه داریوش اقداماتی را انجام داده است. وی آریاند را از کار برکنار کرد و برای محاکمه به ایران فرستاد، ساتراپ بعدی مصر فرنادات بود که این مقام را تا سال ۴۸۶ ق.م حفظ کرد. و به این ترتیب مصر مجدداً در زمره ایالات هخامنشی قرار گرفت و این مسئله در سنگ نبشته های داریوش بخوبی منعکس شده است. به نظر می رسد که بازیافت مجدد مصر توسط داریوش اول نه تنها در روال زندگی اداری، مذهبی و اقتصادی مصریان وقفه ای ایجاد نکرد بلکه اصلاحات زیادی در زمینه های مختلف توسط ایشان انجام گرفت به طوری که مصریان وی را فرعون مصر، پسر رع، خدای مصریان خواندند.

حال پس از این مقدمه، در باره پیشینه تحقیق باید گفت که تکیه اکثر تحقیقات جدید پیرامون حضور هخامنشیان در مصر متأثر از روایات مورخان یونانی است، که دیدگاه مثبتی نسبت به عملکرد فرمانروایان هخامنشی در مصر ارایه نکرده اند، این در حالی است که حضور هخامنشیان در مصر، که با فراز و فرود همراه بود، تحولاتی در حوزه های مختلف اداری و سیاسی در جامعه مصر به وجود آورد که از دید بسیاری از محققان، که حوزه مطالعات آن ها تاریخ هخامنشیان و بعضاً مصر است، چندان مورد توجه واقع نشده و یا به صورت مستقل و جامع به این موضوع نپرداخته اند و تنها به اشاراتی

مختصر و گذرا اکتفا کرده اند. در رابطه با تاریخ هخامنشیان و موضوعات آن کتب و مقالات بسیاری در غالب تاریخ هخامنشیان چون پی یر بریان، داندامايف، اومستد، آملی کورت، وستا کورتیس، گرشویچ و ... نوشته شده است، که برخی با تک نگاری های مفید و در خور توجهی، بنابر ضرورت تحقیق در حوزه تاریخ ایران و مصر، اندک توجهی به این موضوع کرده اند، اما هم چنان که پیش از این اشاره شد هیچ کدام از آن ها به صورت مستقل و جامع، به تحلیل منابع و با کمک دستاوردهای باستان شناسی در مصر و ایران، به اثبات نقش اثر گذار و مثبت هخامنشیان در تحول حوزه های اداری و سیاسی مصر نپرداخته اند. اما این پژوهش به مطالعه و تجزیه و تحلیل نهایی با محوریت بررسی مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران و مصر در زمان داریوش اول هخامنشی می پردازد و این مقاله می تواند از بسیاری جهات اهداف سیاسی داریوش اول را آشکار نماید و یاری دهنده ی پژوهشگران عرصه ی تاریخ، تمدن و فرهنگ ایران باشد.

۱) روابط سیاسی هخامنشیان و مصر در زمان داریوش اول:

۱-۱: داریوش و مصر

داریوش اول جزو خواص و لشکریان کمبوجیه در مصر بود که پس از مرگ کمبوجیه توانست با کمک شش تن دیگر از سران اشراف پارسی بر شورشهای ابتدایی سلطنت فائق آید و بر تخت سلطنت تکیه بزند (پیرنیا، ۱۳۷۸: ۴۵۰-۴۴۹) وی سال اول فرمانروایی خود را صرف فرونشاندن این شورشها کرد. ابتدا به سرکوبی مردم ایلام پرداخت، سپس شورش بابل را خواباند و در همین زمان که مشغول سرکوبی شورش بابل بود، ایلام، ماد، آشور، مصر، پارت، مرغیان، ساتاگیدی و سکا از حکومت هخامنشیمنتزاع شدند. داریوش این شورشها را یکی پس از دیگری سرکوب نمود و همه این سرزمین ها را مجددا فتح نمود (دیاکونوف، ۱۳۸۲: ۱۰۲-۱۰۰). داریوش برای اینکه حکومتش بتواند از لحاظ وسعت با دوران کمبوجیه برابری کند می بایست کشور مصر را دوباره اعاده نماید اما وی پیش از بازیافت مصر در فکر کشور گشائی های تازه بود تا مرزهای خود را تکمیل کند (اومستد، ۱۳۸۳: ۱۸۳).

تعداد ایالات شاهنشاهی هخامنشی در سنگنبشته بیستون ۲۳ ایالت می باشد که مصر در این فهرست رتبه ششم را دارد، در سنگنبشته داریوش بر دیوار صفا تخت جمشید این تعداد به ۲۶ ایالت می رسد که مصر در این جا رتبه هفتم را دارد، در سنگنبشته داریوش در شوش این فهرست شامل ۳۰ ایالت می باشد که مصر در این فهرست رتبه بیستم را دارد و بالاخره در سنگنبشته داریوش در نقش رستم

مجددا تعداد ایالات همان ۳۰ ایالت می باشد و در اینجا سرزمین مصر رتبه نوزدهم را داراست. این مطالب از مقایسه مندرجات کتیبه های داریوش در دو کتاب فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی تألیف نارمن شارپ و فارسی باستان کنت بدست آمده است.

داریوش بین سالهای ۵۱۷-۵۱۸ ق.م یعنی چهار یا پنج سال پس از به تخت نشستن عازم مصر شد، علت این سفر دو چیز بود: یکی اینکه از مصریان که از کمبوجیه دل شکسته و ناراضی بودند دلجویی نماید، دوم اینکه به وسیله مقامات امنیتی خود آگاه شده بود که آریاندس والی ایرانی مصر بر علیه داریوش اقداماتی را انجام داده است (خدادادیان، ۱۳۷۸: ۱۲۶-۱۲۵). خطاهای که به آریاندس نسبت داده اند در کتب مختلف به صورتهای گوناگون آورده شده است از قبیل: در زمان ساتراپی آریاندس بر مصر رشوه گیری امری معمول شده بود، وی به ضرب سکه پرداخت، (سکه های وی نقره بودند). شاید جرم حقیقی آریاندس گذاختن سکه های گرانبهای شاهانه که پیکر شاه بر آن نقش شده بود و فروختن آن با سود فراوان به صورت شمش بوده است. چرا که این کار خیانت بزرگی محسوب می شده است (اومستد، ۱۳۸۳: ۳۰۴-۳۰۳). کوک به نقل از هرودت می نویسد جرم اصلی آریاند آن بود که وی سکه های نقره ای به زیبایی سکه های طلای داریوش ضرب کرده بود. شاید نیز اعزام سپاه به لیبی و انتخاب فرماندهان بدون اجازه داریوش، قانون شکنی تلقی شده بود (کوک، ۱۳۸۳: ۱۲۵).

طبق نقل اکثر کتب، داریوش آریاند را از کار برکنار کرد و تحت الحفظ برای محاکمه و بازجویی و اجرای کیفر به ایران فرستاد و سرانجام توسط داریوش به مرگ محکوم گردید، حکم قتل او بین سالهای ۵۱۲ و ۵۱۱ ق.م اجرا گردید. ساتراپ بعدی مصر فرنادات (فرنداتس) بود که ظاهرا این مقام را تا زمان شورش مصر در پاییز سال ۴۸۶ ق.م حفظ کرد. اما برخی از صاحب نظران عقیده دیگری دارند و آن اینکه آریاند ساتراپ منصوب کمبوجیه در مصر حداقل ده سال نیز در زمان پادشاهی داریوش به وظیفه ساتراپی مصر ادامه داده است، آنها معتقدند که داریوش در حدود سال ۵۱۷ ق.م متوجه شرق شاهنشاهی شده بود، لذا فرمانی مکتوب برای ساتراپ خود آریاند در مصر فرستاد مبنی بر اینکه به تدوین قوانین بپردازد و او جاهور سنت را از دربار خود به مصر فرستاد تا سیاستهای او را در آنجا عملی کند. این مطلب می رساند که خود داریوش به مصر نرفته است (همان: ۱۱۹). اومستد نیز می نویسد داریوش پس از رسیدن به ممفیس و آرام نمودن شورش مصر آریاند را در سمت خود ابقاء کرد و به وی دستور داد تا دانیان را از میان ارتشداران، پرستاران و دبیران مصری که در پرستشگاهها گرد آمده اند، انتخاب کند و نزد وی بفرستد تا دادهای پیشین مصر را تا سال چهل و چهارم فرعون آماسیس

بنویسند و نزد او بیاورند (اومستد، ۱۳۸۳: ۱۹۳). احتمال دارد فرمان داریوش به آریاند مبنی بر تدوین قوانین بین سالهای ۵۲۲ تا ۵۱۸ ق.م باشد، یعنی تا این زمان آریاند هنوز ساتراپ مصر بوده است ولی به محض ورود داریوش به مصر به علت خطاهایی که آریاند انجام داده بود وی از کار بر کنار گردیده باشد. و به این ترتیب مصر مجددا در زمره ایالات هخامنشیقرار گرفت و این مسئله در سنگ نبشته های داریوش بخوبی منعکس شده است.

۱-۲: فتح مصر و آپیس:

داریوش به محض رسیدن به مصر و مرکز آن ممفیس در سوگواری مردم مصر برای گاوآپیس (شاید سالگرد گاو آپیس بوده باشد) شرکت کرد و چون می خواست که زیر دستان سرکش مصری را به سوی خود بکشاند فرمان داد تا صد تا لان زر به کسی از بومیان که گاو آپیس جدیدی را پیدا کند بدهند. مردم ممفیس وقتی چنین جوانمردی و بزرگی را از داریوش دیدند به شگفت آمدند و به پادشاهی داریوش سر نهادند و دیگر گرد شورش نگشتند (اومستد، ۱۳۸۳: ۱۹۲).

۱-۳: تندیس های مکشوفه از داریوش در مصر

داریوش در هلیوپولیس تندیس دارد که به سبک ایرانی حجاری شده و کتیبه کوتاهی به زبانهای پارسی باستان، ایلامی و اکدی دارد که در روی چین های لباس مجسمه کنده کاری شده است. در قسمت جلوی قاعده ی لباس او صحنه ای باستانی از خدایان نیل که مصر علیا و سفلی را متحد کردند کنده کاری شده طرفین آن با تصاویری از اقوام تابعه ایران آراسته شده است. متن هیروگلیف مصری بر سطح قاعده لباس، داریوش را شاه رزم آور و پرهیزکار مصر و در عین حال فاتحی بیگانه می خواند: «شاه نیرومند مصر علیا، بزرگ از لحاظ قدرت هایش،... ارباب دست (خویش) که نه کمان (دشمنان سنتی مصر) را شکست می دهد، در شورا و انجمن فوق العاده از نقشه های خویش برجسته، فرمانروای شمشیر آبداده، هنگامی که به انبوه دشمن نفوذ می کند، تیرش را بی خطا به هدف می نشاند که قدرت آن همانند مونت (الهه مصری جنگ) است، پادشاه مصر علیا و سفلی (داریوش) سرور دو سرزمین که عمرش دراز باد! والا مقام، بزرگترین بزرگ ها، ارباب تمام سرزمین، پسر و پشتاسب هخامنشی، که همانند رع، اولین خدای جاودان، پادشاه مصر علیا و سفلی شده و بر تخت هوروس جلوس کرد.» (کورتآملی، ۱۳۷۸: ۶۲-۶۱). این تندیس یکی از جفت تندیس است که در شوش پیدا شده، اما متن آن روشن می

سازد که خود آن یا کپی آن اصولاً در هلیوپولیس، مرکز آیین رع در مصر بوده است. این مجسمه تسلط داریوش را بر مصر در زمان معینی نشان می‌دهد.

تندیس بزرگتر از اندازه عادی، از داریوش در شوش پیدا شده، که از سنگ آهک محلی، حجاری شده و گمان می‌رود نسخه بدل نمونه اصلی است که هنرمندان مصری، برای معبد هلیوپولیس ساخته بوده اند. مجسمه را روی تخته سنگی به شکل مکعب مستطیل نصب کرده و در اطراف مکعب، پیکره‌های کوچکی را در آورده اند که زانو زده و دستها را بر افراشته، کف دستهایشان چنان رو به بالاست که گویی، زمینی را که شاه روی آن ایستاده است، نگاه داشته اند. از نوشته‌های هیر گلیفی مصری روی آن، بر می‌آید که اینان، نمایندگان ملت‌های تابعه شاهنشاهی هخامنشی هستند. از صحنه‌های رایج هنر هخامنشی، روی دامن ردای داریوش، مضمونی به زبان‌های پارسی باستان، بابلی و ایلامی به خط میخی حجاری شده است: «خدای بزرگی است اهورا مزدا، که این زمین را آفرید، که آن آسمان را آفرید، که آدمی را آفرید، که برای آدمی سعادت آفرید، که داریوش را شاه ساخت... این مجسمه سنگین داریوش شاه را که در مصر تراشیده شده است، نگاه کنید تا اینکه از این پس همه بدانند که یک ایرانی‌مصر را در تصرف دارد، من هستم داریوش، باشد که اهورا مزدا مرا و آنچه را کرده ام، محافظت کند.» (بویس مری، ۱۳۷۵: ۱۷۶-۱۷۵).

دلیل دیگر مبنی بر تسلط داریوش بر مصر کتیبه بیستون است که داریوش در این کتیبه فهرست سرزمین‌های تحت فرمان خود را آورده و مصر تحت نام «مودرای» جزو ایالات هخامنشی به حساب آمده است. داریوش شاه می‌گوید: «این است کشورهای که از آن من شدند. به خواست اهورا مزدا من شاه آنها بودم. پارس، خوزستان (ایلام)، بابل، آشور، عرب، مصر، اهلدریا، سارد (لیدی)، ایونی (یونانی‌های ساکن آسیای صغیر)، ماد و ارمنستان، کاپادوکیه، پرتو (خراسان)، زرنگ (سیستان)، هرثیو (هرات)، خوارزم، باختر (بلخ)، سغد، گنداره (دره کابل)، سک (طوایف دو طرف بحر خزر)، تگوش (دره رود هیرمند)، رخج (بلوچستان امروزی)، مک (مکران امروزی و عمان) که جمعا ۲۳ کشور می‌شوند (شارپ، ۱۳۸۲: ۳۳).

در این که داریوش به قانون بسیار اهمیت می‌داد از کتیبه اش در بیستون آشکار می‌گردد، آنجا که می‌گوید: «در این سرزمین‌ها هر کس که مایه آسایش دیگران شد با او به نیکی رفتار کردم و آن کس را که دروغگو بود سخت کیفر دادم. به فضل اهورا مزدا این سرزمین‌ها به قانون من گردن نهادند و آنچه به ایشان گفتم از آن فرمانبرداری کردند.» (همان: ۳۴).

۱-۴: داریوش اول ششمین قانون گذار مصر

دیودور سیسیلی درباره علاقه مندی شاهان هخامنشی به فراگیری دانش و فرهنگ جوامع دیگر و نیز اهمیت مصر برای هخامنشیان می گوید: «داریوش ششمین قانونگذار مصر بود و با دانشمندان مصری خوش رفتاری می کرد و از آنان احکام کیش و رموز حکمت را فرا گرفت و به درجه ای کاملگشت که او را احترام کردند و مرتبه خدایی به او دادند وی کاهنان و قانون دانان مصری را در کاخ شوش به حضور طلبید (احتمالا سال ۵۲۰ ق.م) و به آنان دستور دادتا مجموعه قوانین مصریان را تا زمان آماسیس جمع آوری و تدوین نمایند و به حضورش بیاورند تا وی پس از مطالعه و آگاه شدن از مفاد آنها، امر کند تا برای مصریان بدون هیچ مانعی به اجرا در آورد. "گویا این کار ۱۶ سال به طول انجامیده است و سپس به فرمان داریوش این مجموعه را به زبانهای مصری، بابلی، و آرامی بر روی پاپيروس نوشتند(سامی، ۱۳۴۲: ۲۷۸). این قوانین احتمالا مربوط به حقوق انحصاری هدایا، امتیازات و مصونیت های اعطا شده به معابد توسط فراعنه پیشین بودند، شاید همین عوامل باعث محبوبیت داریوش در نزد مصریان بود.

داریوش کبیر دوست داشت و علاقه مند بود که با افراد خردمند و آگاه مشورت کند و سپس تصمیم نهایی را خود می گرفت. علاوه بر مشاوران و عاملان مورد اعتمادش در دربار، در امور ساتراپی ها نیز کارشناسانی داشت، وی اوجاهورست را که قبلا مشاور کمبوجیه در مصر بود به دربار آورد تا ریزن وی در امور مربوط به مصر باشد؛ این شخص سپس با دریافت دستوراتی به مصر بازگشت. داریوش به آریاند ساتراپ ایرانی مصر فرمان داد تا کمیته بزرگی را مامور گردآوری قوانین مصر مربوط به اواخر سلطنت آماسیس (یعنی پیش از کمبوجیه) سازد. (کوک، ۱۳۸۳: ۱۳۵) داریوش به آریاند دستور داده بود تا در این کمیته دانایان را از میان ارتشتاران، پریستاران و دبیران مصری انتخاب کند و نزد وی بفرستد، وی به آنها دستور داد تا داد نامه های مصری را تا سال چهل و چهارم فرعون آماسیس بنویسد (داد فرعون، پرستشگاه و مردم) و نزد او بیاورند. داریوش نمی خواست که دادنامه اش بر خلاف دادنامه های پیشین محدود به فرمانهای شاهانه باشد. روشهای دینی و رسوم نا نوشته را می خواست تدوین کند(اومستد، ۱۳۸۳: ۱۹۴-۱۹۳).

۱-۵: استفاده از مصریان در سپاه ایران

همانطور که در ابتدای مقاله آورده شد، داریوش در اوایل شروع سلطنتش، شورش مصر را سرکوب نمود و مصر مجدداً یکی از ایالات ایران به شمار آمد که داریوش مکرراً در سنگ نبشته های خود این موضوع را تایید کرده است. در این قسمت از دیگر روابط نظامی ایران و مصر صحبت به میان خواهد آمد.

در زمان داریوش اول پارسها در صدد برآمدند که نقش اول را در دریا بدست آورند، نبردهای دریایی را پارسها، با کشتی های فینیقی، قبرسی و جزیره نشینان دریای اژه و سایر ملتهای دریا نورد و نیز با نیروی دریای مصر انجام می دادند. به خاطر شایستگی مصریان بالاترین مقام فرماندهی دریایی را اغلب به عهده مصریان می گذاشتند (داندامایف، بیجا، بیتا: ۵۷). در نبرد لاده در سال ۴۹۴ ق.م میان سپاه داریوش و ایونی ها که به منظور تصرف شبه جزیره میلِت صورت گرفته، هنگامی که دسترسی ایرانیان به این شبه جزیره از راه خشکی بسیار دشوار بود، لذا داریوش برای عبور از دریا مجموعاً از فینیقی ها، مصری ها، کلیکی ها و قبرسی ها ۶۰۰ کشتی فراهم ساخت و این کشورها نیروی دریایی ایران را تشکیل دادند، هرودت می گوید لااقل بعضی از کشتی ها و ناوگان ایران جنگجو یا نشان روی عرشه بودند و به خصوص از مهارت مصریان یاد کرده است. مطلب دیگری که شاید به نوعی حاکی از استفاده از مصریان در سپاه ایران باشد این است که داریوش هنگام لشکرکشی علیه سکاها فردی مصری در سپاه خود داشت که صدای او چنان بلند بود که از این سوی دانوب به آن سوی دانوب می رسیده است (کوک، ۱۳۸۳: ۱۹۸-۱۹۷).

۲) روابط مذهبی هخامنشیان و مصر در زمان داریوش اول:

۲-۱: سازماندهی مجدد خانه های زندگی

داریوش در شوش اوجاهورسنت دریا دار سابق مصری که قبلاً از طرف کمبوجیه به سمت پزشک کشور منصوب شده بود و اکنون مشاور داریوش در امور مربوط به سرزمین مصر نیز بود را برای ماموریتی خاص به مصر بازگرداند. هدف داریوش از این کار سازماندهی مجدد خانه های زندگی به خصوص در سائیس بود. این خانه ها، مدارس وابسته به معابد بزرگ بودند که در آنها آموزشهای کهن دینی، آیین های پرستش و علم پزشکی تدریس می شده است. داریوش بخشی از درآمدهای معابد را که کمبوجیه قطع کرده بود، برای توفیق در این سیاست از نو مقرر داشت (مری بویس، ۱۳۷۵: ۱۷۵ و

کوک، ۱۳۸۳: ۲۸۴). یکی از این خانه های زندگی در سائیس بود، که توسط داریوش و با هزینه دولت هخامنشی دایر گردید. مرکز علمی سائیس از مراکز مهم علمی و فرهنگی جهان در عهد باستان به شمار می رفته است. در این مرکز علمی پزشکانی تربیت می شدند و به تمام حوزه های زیر فرمان دولت هخامنشی اعزام می شده اند. این مرکز علمی علاوه بر تربیت پزشکان، مسئولیت تربیت دبیران مصری را نیز داشت. این دبیران عمدتاً از روحانیون مصری بوده اند که برای تصدی مشاغل دولتی و اداری تربیت می شدند. رئیس وقت این دانشکده خود او جهورسنت بود. هخامنشیان به موازات آن در ایران نیز با همکاری دانشمندان مصری اقدام به گسترش تقویت بنیه علمی پزشکان، فیلسوفان و اخترشناسان ایرانی می کردند (سامی، ۱۳۴۲: ۲۴۸).

او جهورسنت در رابطه با هدف و موضوع ماموریتش در سنگ نبشته ای به خط هیرو گلیف که بر مجسمه معروف به حامل معبد نوشته شده است چنین آورده است: «آنگاه اعلیحضرت داریوش شاه فرمان دادند، به وطنم مصر بازگردم و بخش (پزشکی) خانه های زندگی را بعد از خرابی باز سازم. بیگانگان - منظور ایرانیان هستند - مرا از کشوری به کشور دیگر همراهی کردند و به مصر بازگرداندند، همان سان که فرمانفرمای دو کشور (مصر علیا و سفلی) فرمان داده بودند... چون اعلیحضرت بر اهمیت هنر پزشکی در معالجه بیماران واقف بودند... من چنان کردم که اعلیحضرت فرمان داده بودند. من خانه های زندگی را از نو نظم دادم و دانشجویانی برای آنها فراهم آوردم که از خانواده های اشراف بودند، من آنها را تحت سرپرستی دانشمندان قرار دادم. همچنین اعلیحضرت دستور دادند که همه چیز لازم را در اختیار آنها قرار گیرد تا بتوانند هنر را بیاموزند... من برای آنها چیزهای مفید و آلات و ادوات موافق کتابهای آنها آماده کردم، چنانکه سابقاً معمول بود، چرا که اعلیحضرت، فایده صنایع را می داند و...» (هینتس، ۱۳۸۰: ۱۹۲-۱۹۰ و شعبانی، ۱۳۷۹: ۵۷) ظاهراً هر یک از معابد بزرگ مصر، برای حراست از دانش های پنهانی پیشینیان یک چنین خانه های زندگی داشتند که شامل کتابخانه و بخش پزشکی و یا مدرسه پزشکی نیز می شده است. در این مکانها علوم الهی و پزشکی را آموزش می دادند. او جهورسنت در پایین مجسمه خود از خدمات علمی و فرهنگی داریوش گزارش مفصلی به جامعه مصر داده است و اقدامات داریوش در خصوص احیای مجدد خانه های زندگی را ستوده است. بخشی از این گزارش در بالا آمده بود.

۲-۲: چگونگی برخورد داریوش با عقاید مصریان

داریوش به محض ورود به مصر دستور داد تا معابد پتاه^۱، نیث^۲، سائیس^۳ و سایر معابدی که نیاز به ترمیم و بازسازی داشتند، مورد مرمت قرار گیرند، و موقوفه ای نیز در شهر ادفو^۴ برقرار کرد. در ممفیس نیز پیروان ایزیس و اوزیریس را یاری داد، بطوریکه در کتیبه ها از سخاوت او نسبت به معابد یاد شده است. مخارج همه این تاسیسات و موقوفات، هزینه ساختمان پرستشگاهها و نیز تامین زندگی و معاش کاهنان، از گنجینه شخص داریوش پرداخت می شد. داریوش در همین مسافرت به یکی از پیشوایان مذهبی شهر سائیس موسوم به اوزاهار^۵ اجازه داد که دوباره معبد خود را که به ویرانی گذاشته بود ترمیم کند و به ادای مراسم مذهبی بپردازد. وی همچنین معبد بزرگی برای آمون (خدای مصریان) در واحه الخارجه ساخت، نقش برجسته ای از داریوش بر روی دیوار پرستشگاه وجود دارد که او را در حالی که به آمون خدای مصریان هدیه ای را تقدیم میکند نشان می دهد. داریوش اول به پاس این همه خدمات و دیانت توسط مصریان به لقب پسررع^۶ (خدای بزرگ مصریان) مفتخر گردید و همان رسم تاجگذاری که در مورد فراعنه بدان عمل می شد درباره داریوش نیز برگزار گردید. یعنی او از طرف خدای این کشور به تخت سلطنت جلوس کرد (احتشام، ۱۳۵۵: ۲۱۷-۲۱۵). البته مدارای داریوش با اتباعش، متناسب بود با وفاداری آنان نسبت به وی، بنابراین اقدامات لازم را به عمل آورده بود تا از جمع شدن قدرت در دست کاهنان جلوگیری شود. اسنادی بدست آمده است که در آنها به فرنه داد ساتراپ مصر دستور داده است که در صورت لزوم، در انتخاب کاهن اعظم معبد خنوم^۷ در الفانتین دخالت نکند. به این معنی که مراقب باشد نامزدهای انتصاب برای سرپرستی معابد افراد مناسبی باشند. نامه ای به زبان یونانی عامیانه (دموتیک) از فرنه داد ساتراپ مصر به کاهنان خنوم اشاره به فرمانهای داریوش دارد و نشان می دهد که تاکید بر گزینش کاهنان امری صرفاً ظاهری و صوری نبوده است (کوک، ۱۳۸۳: ۱۳۶).

^۱ - ptah

^۲ - neith

^۳ - ssaiis

^۴ - edfou

^۵ - uzahar

^۶ - ra

^۷ - khenum

۳) روابط اقتصادی هخامنشیان و مصر در زمان داریوش اول:

۳-۱: کانال داریوش

یکی دیگر از اقدامات داریوش اول در مصر تکمیل، تعریض و قابل بهره برداری کردن کانال سوئز بین رود نیل و دریای سرخ می باشد که در زمان حضورش در مصر دستور آنرا صادر کرد، چرا که داریوش علاوه بر ایجاد راههای خشکی (به خصوص راه شاهی بین شوش و سارد) به علت وسعت قلمرو و ارتباط با دریاهای مهم منطقه در فکر توسعه راههای دریای نیز بود. تکمیل این آبراهه خود بیانگر تسلط پارس ها بر مصر در زمان داریوش کبیر می باشد. فکر احداث ترعه ای که دریای سرخ را به رود نیل، در قلب کشور مصر، پیوند دهد ظاهراً بعد از سال ۵۱۷ ق.م یعنی پس از لشکر کشی داریوش اول به مصر در سال چهارم سلطنت او در مخیله اش پدید آمد. قبل از حفر ترعه نیل، برای رفتن به مصر می بایست از راه خلیج فارس و فرات به سوریه و از آنجا، از شهر صور با کشتی و یا از راه فلسطین و شبه جزیره سینا به مصر می رفتند و این همان راهی بود که کمبوجیه نیز از آن استفاده کرده بود (بهمنش، ۱۳۷۴: ۲۰۷). داریوش که خود نیز از همین راه قدیمی به مصر رفته بود به فکر یافتن راه کوتاهتری افتاد تا مرکز شاهنشاهی او را با متصرفات آفریقائیش متصل نماید. از طرف دیگر اهمیت اقتصادی سرزمین زر خیز مصر هم ایجاب می کرد که راه کوتاهتری آنجا را به بازارهای قلمرو شاهنشاهی ایران ارتباط دهد تا کالاهای ایرانی به سهولت به مصر و محصولات مصر به نواحی دیگر برسد (همان: ۲۱۷). در رابطه با سابقه حفر ترعه نیل، برخی نویسندگان اولین اقدام را به سنو سرت اول (۱۹۰۶-۱۸۸۸ ق.م) و پس از او به ستی اول (۱۳۱۸-۱۲۹۴ ق.م) فرعون مصر نسبت داده اند، سپس رامسس دوم (۱۲۹۴-۱۲۳۲ ق.م) اقدام به انجام این کار نمود و در نهایت نخائوی دوم (۶۰۹-۵۹۴ ق.م) آنرا تجدید نمود و یکصد سال بعد داریوش کبیر اقدام به تکمیل و تعریض ترعه مزبور کرد (فره وشی، ۱۳۷۰: ۱۴۶). بعضی ها معتقدند که این کانال در زمان نخائو راه اندازی شده بود ولی بعدها برای کشتی های بزرگ تجارتي غیر قابل عبور شده بود و یا احتمالاً مسدود گردیده بود و داریوش فقط آنرا بازسازی کرد (داندامایف، بی جا بی تا: ۵۷). اما برخی دیگر بر این باورند که نخائو اقدام به حفر کانال نمود ولی کارش ناتمام ماند و داریوش کار نخائو را تکمیل و اقدام به تعریض و راه اندازی کانال نمود (بقول هرودت حفر این ترعه نخستین بار توسط داریوش اول صورت گرفت (کوک، ۱۳۸۳: ۱۲۷)).

داریوش اول در ادامه کارهای خود و برای گسترش رابطه تجاری بین مصر و خلیج فارس آبراهی را ایجاد کرد که از نیل در نزدیکی بوباستیس از طریق وادی تومیلات به دریای سرخ ارتباط داشت و کاری را تکمیل کرد که پیش از اینخائو(۵۹۴-۶۰۹ ق.م) فرعون مصر طرح ریزی کرده بود. دیودوروس آورده که نکوس پسر پسامتیک نخستین کسی بود که دستور به حفر این کانال داد اما آن را ناتمام گذاشت و پس از آن داریوش هخامنشی کار او را ادامه داد. شماری گویند که کانال را از مسیر استموس حفر کرد تا همه سرزمین مصر از آب رودخانه بهره مند می شود. آخرین تلاش برای حفر کانال را بطلمیوس مصری انجام داد که یک آبگیر در امتداد استموس حفر کرد(Diodorus, 1814: 39).

هرودوت از کشف سه سطر به خط هیروگلیف و خط میخی در کانال سوئز گزارش میدهد:

(Bengtson, 1964: 257 & Bard, 2007: 271 & Brosius, 2006: 57) این

کتیبه که موسوم به کتیبه کانال سوئز است، نام "دریا" و "پارس" در آن به کار رفته است:

Adam niyaštāyam imam

yauviyāmkatanaiyačāpirāvanāmarautatyaMudrāyaiydanuvatiyabiy
drayatyahačāPārsāaitiypasāvaiyamyauviyāakaniyaavaθāyaθāadamni
yaštāyamutānāvaāyantāhačāMudrāyātara imam
yauviyāmabiyPārsamyaθāmāmāmāhat

"من دستور دادم این آبراه را از رودخانه‌ای به نام نیل که در مصر جاری است و به دریایی که از پارس می‌آید، حفر کنند. پس از آن، این آبراه را به گونه‌ای که من دستور داده بودم، کردند و کشتی‌ها از این آبراه از مصر به پارس آمدند، همانگونه که خواست من بود"(Kent, 1961: 147 & Rudiger) (Schmitt, 2009: 141 & Tolman, 1893: 43).

با توجه به مطالب گفته شده می‌توان درباره اهمیت حفر ترعه نیل و نیز هدف داریوش از انجام این کار به اینصورت اظهار نظر کرد: جدا کردن اهداف استراتژیک و تجارتي داریوش از یکدیگر کار دشواری است، و با توجه به اینکه سه مورد از حاصلخیزترین و پر جمعیت‌ترین سرزمین‌های رودخانه ای جهان آن روز(یعنی نیل، دجله و فرات) در تصرف او بودند، برقراری ارتباط دریایی از بالاترین اولویت برخوردار بود. لذا حفر ترعه نیل برای اتصال اقیانوس هند به دریای مدیترانه مد نظر داریوش قرار داشت(کوک، ۱۳۸۳: ۱۲۷). هنگامی که داریوش در هند اقامت داشت به صعوبت و پر هزینه بودن تجارت بین مصر و شامات با هند از راه خشکی پی برد لذا دستور داد تا دو دریای مذکور به وسیله

تعریض کانال سوئز به یکدیگر متصل شوند (پیرنیا، ۱۳۷۸: ۸۴). اراده داریوش بر آن قرار داشت که در آینده کشتی‌هایی که از ساحل فینیقیه به دریای سرخ می‌آیند و نیز آنهایی که از ایران و هند محیط جزیره العرب را طی می‌کنند، بتوانند وارد نیل شوند و از آنجا به دریای مدیترانه بروند. از طرف دیگر سواحل جنوبی پارس در کنار خلیج اهمیت جهانی پیدا می‌کرد و مبادله کالا از راه دریا میان بابل و ایران و عربستان و هندوستان برقرار می‌شد و تمام مال التجاره‌هایی که از مغرب از راه‌های صعب و سخت به ایران و از شرق و جنوب دور به دریای مدیترانه می‌رسیدند می‌توانستند با سرویس ناوگان منظم تجارتهای با سهولت به مقاصد خود بروند (ژونگ، ۱۳۳۵: ۱۰۷-۱۰۶).

داریوش در جهت تحقق هدف مورد نظرش یعنی گشودن راه بازرگانی دریایی از شرق مدیترانه به خلیج فارس و دریای سرخ، در هنگامی که در مصر بود فرمان داد تا درباره یافتن چنین راهی بررسی و تحقیق نمایند، لذا یک هیئت اکتشافی را که در راس آن اسکیلاکس^۱ کارباندایی قرار داشت مامور کشفیات در خلیج فارس و بحر عمان تا مصر کرد. این مسافرت دریایی سه ماه بطول انجامید، سرانجام این هیئت طرح‌حفر ترعه‌ای بین دریای سرخ و رودخانه نیل را مطرح نمود و آگاهی از اینکه سالها پیش نیز فراغنه مصر به این کار اقدام کرده بودند ولی به نتیجه‌نهایی نرسیده بودند، داریوش را در تصمیم خود راسخ‌تر نمود (قائم‌مقامی، ۱۳۵۰: ۳۶۵-۳۶۴).

در سال ۵۱۰ ق.م فرمانده ناوگان بحر احمر گزارشی درباره وضع کانال ناتمام نخائو به داریوش ارائه می‌کند. در این گزارش بحث از شن بسیار است و صحبت از لزوم کندن چاه برای تامین آب آشامیدنی، ولی نکته اساسی این بود که برای اتمام کانالی که فرعون نخائو (۵۹۵-۶۱۰ ق.م) ساختن آنرا آغاز کرده بود، لازم می‌بود که کندن کانال ۸۴ کیلو متر ادامه یابد. پس از این گزارش داریوش اوامر لازم را صادر کرد تا این برنامه که برای آن زمان بسیار عظیم بود، اجرا شود (هینتس، ۱۳۸۰: ۲۲۰).

این کانال از رودخانه نیل در منطقه بوباستیس^۲ (زقازیق امروزی) در شمال قاهره آغاز شده و از آنجا در امتداد کانال قدیمی نخائو به سمت شرق تا حدود منطقه اسماعیلیه امروزی پیش می‌رفت سپس به سمت جنوب شرقی منحرف شده و دریاچه تلخ را دور می‌زد و در غرب کانال سوئز امروزی به بحر احمر متصل می‌شد. از بوباستیس تا سوئز در آن زمان سفر کشتی‌ها چهار روز به طول می‌انجامیده

^۱- scylax

^۲- bubastis

است. پهنای این آبراهه به اندازه ای بود که دو کشتی سه ردیف پارویی می توانستند از کنار هم از آن بگذرند (حدود ۸۰ فوت) اگر عمق آن را نیز حدود ۳ متر در نظر بگیریم برای طول ۸۴ کیلومتر لازم بوده است که ۱۲ میلیون متر مکعب خاک جابجا شود. بنابراین ساتراپ ایرانی مصر برای انجام فرمان های داریوش، قطعا لشکری عظیم از کارگران مصری را جمع آوری کرده بود، چونکه او موفق شد که طی ده سال این برنامه را به انجام برساند (کوک، ۱۳۸۳: ۱۲۷).

سرانجام در سال ۴۹۸ ق.م حفر کانال سوئز به پایان رسید، یک سال بعد (۴۹۷ ق.م) پادشاهیا کلیه درباریانش از شوش به مصر مسافرت کرد تا کانال سوئز را به طور رسمی افتتاح نماید. ظاهرا از رؤسا و بزرگان برای مراسم افتتاح دعوت شده بود، در رکاب پادشاه قطعا پدر زن و نیزه دارش گئو بروه، خزانه دارش اسپه چنامادی، سپهدار دربارش فرنکه مادی و تعداد دیگری از صاحب منصبان حضور داشته اند. پس از اتمام مراسم افتتاحیه، داریوش به همراه ولیعهدش خشایارشا در اولین کشتی از کاروان کشتی هایی که از کانال داریوش گذشتند سوار شد. کاروان کشتی ها که از ۲۴ یا ۳۲ کشتی تشکیل شده بود به جانب جنوب حرکت کردند و تا سوئز پیش رفتند، از سوئز کشتی ها با محموله گرانبه های خود (درآمد مالیاتی ساتراپی مصر) عربستان را دور زدند و با گذشتن از خلیج فارس به خرمشهر امروزی رسیدند (هینتس، ۱۳۸۰: ۲۲۸-۲۲۰). پس از حفاری کانال سوئز، معاملات تجاری چنان توسعه یافت که تا آن موقع سابقه نداشت، از آن پس بازرگانان از راه صحرایی عربستان که خالی از اشکال و خطر نبود، صرف نظر کرده، از راه دریا امتعه و اجناس خود را به مقصد خلیج فارس و بحر عمان می رسانیدند. با ایجاد این راه آبی جدید، متاع هند در کناره های مدیترانه و دریای سرخ، و اجناس صادره از اروپا و آسیای صغیر در بازار هندوستان به فروش می رسید. از این به بعد کشتی های بازرگانی هخامنشی از هند تا اسپانیا، سینه دریا های عمیق را شکافته در تمام آنها پرچم ایران را به اهتزاز در آوردند (احتشام، ۱۳۵۵: ۱۱۷).

داریوش پس از خاتمه کار ترعه نیل، دستور داد تا چهار کتیبه و به قولی پنج کتیبه بر روی ستون هایی از سنگ گرانیت سرخ به ارتفاع بیش از ۱۰ پا (تقریبا سه متر) در چهار محل در طول مسیر ترعه به سمت دریای سرخ بر پا دارند، در یک سمت این ستونها نبشته ای به خط میخی پارسی، ایلامی، بابلی، کنده شده بود و در سمت دیگر، نبشته ای به خط هیروگلیف مصری، در این متون داریوش جریان تکمیل آبراهه را گرامی داشته، اهورا مزدا را مدح گفته، خودش را معرفی کرده، اشاره ای به فرستادن کشتی هایی از مصر به ایران وجود دارد و تصور شده که هدف داریوش گشودن راه

بازرگانی دریایی از شرق مدیترانه به خلیج فارس بوده است. و نیز در این متون سعی شده داریوش را ادامه دهنده راه فرعونهای مصر در تلاش برای باز کردن راهی از شرق مدیترانه به خلیج فارس قلمداد کند و بدین وسیله برداشت عمومی رایج در آن زمان درباره علت فتح مصر بدست ایرانیان را نشان دهند (هیئتس، ۱۳۸۰: ۲۲۸-۲۲۰).

سنگ نبشته های ترعه نیل به ترتیب عبارتند از: ۱) سنگنبشته های تل المسخوته ۳) سنگنبشته سراپه اوم ۴) سنگنبشته قبره یا شالوف ۵) سنگنبشته سوئز. در رابطه با شرح جامع و ترجمه کتیبه های ۱ و ۲ دکتر قائم مقامی به نقل از مرحوم پیرنیا چنین آورده است: «در نوشته هیرو گلیفی داریوش را مانند فرعون مصر نشان داده اند یعنی صورت او زیر قرص پره دار آفتاب است و خدایان دو نیم نیل، در دو قسمت مصر (مصر علیا و سفلی) را در زیر اسم او بهم اتصال داده اند و نیز در اینجا موافق مراسمی که برای فراغته مقرر بود اسامی ملی که تابع داریوش بودند با تصویر مردم آنها ذکر شده است و به این وسیله می خواستند بگویند که تمام این مردمان تابع فرعون مصر (داریوش) هستند و او بالاتر از فراغته سلسله هجدهم است. از سنگنبشته سراپه اوم متاسفانه امروز هیچ اثری باقی نیست. سنگنبشته قبره یا شالوف به سبب محو شدن قسمت هایی از آن بطور کامل خوانده نمی شود ولی از آنچه تاکنون محققان توانسته‌اند از این کتیبه بخوانند این نکات مستفاد می شود: داریوش از نواحی و شهرهای مصر بازدید کرد و فرمان داد تا مهندسان برای حفر ترعه نیل مشغول به کار شوند و کشتی ها را بر روی آن به حرکت در آورند، آنچه داریوش فرمان داده بود انجام شده است و ۲۴ یا ۳۲ کشتی با کالاهای فراوان از مصر بوسیله ترعه مذکور بسوی ایران فرستاده شدند... در پایان کتیبه چنین نوشته است: «این چنین کاری بزرگ که تا آنروز صورت نگرفته بود به فرمانو اراده داریوش که خداوندش جاودان دارد صورت حقیقت پذیرفت.» (قائم مقامی، ۱۳۵۰: ۳۷۶-۳۶۸).

متن کامل پارسی سنگنبشته ترعه نیل بر اساس کتاب «فرمانهای شاهنشاهی هخامنشی» تالیف نارمن شارپ چنین است:

«بند۱- خدای بزرگ است اهورا مزدا، که آن آسمان را آفرید، که این زمین را آفرید، که مردم را آفرید، که شادی را برای مردم قرار داد، که داریوش را شاه کرد. که به داریوش شاه شهریار را که بزرگ و دارای اسبان خوب و مردان خوب است ارزانی فرمود.»

بند۲- من داریوش شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورهای دارای همه گونهمردم، شاه در این سرزمین بزرگ دور و دراز، پسر وشتاسب هخامنشی. «بند۳- داریوش شاه می گوید: من پارسی هستم از پارس

مصر را گرفتیم. فرمان کندن این ترعه را دادم. از رودخانه ای به نام نیل که در مصر جاری است تا دریای که از پارس می رود پس از آن ترعه کنده شد چنانکه فرمان دادم، و کشتی ها از مصر از وسط این ترعه بسوی پارس روانه شدند، چنانکه مرا میل بود (شارپ، ۱۳۸۲: ۱۰۵-۱۰۴، و کنت، ۱۳۷۹: ۴۷۶).

اما طرف دیگر کتیبه سوئز به خط هیروگلیفی چنین آمده است: «تویی... شاه جاودان... فرمان تو... شن... از زمانی که انسان به یاد دارد، کسی در آن آنجا آب نیافته و می بایست (آب آشامیدنی) همراه برده می شد، آن اعلیحضرت توفیق یافت و اینک کشتی ها از آنجا می گذرند. آنچه را اعلیحضرتش بیان کند، واقع می شود، همان سان که انجام می شود، هر آنچه از دهان ع، خدای آفتاب، خارج گردد...» (هینتس، ۱۳۸۰: ۲۲۷).

۳-۲: مقام داریوش نزد مصریان

مصریان کمبوجیه و ۷ تن از جانشینان او را بیست و هفتمین سلسله سلاطین خود می خوانند در میان شاهان هخامنشی که فرعون مصر نیز بودند فقط داریوش اول است که مصریها نسبت به او همان تعظیم و احترامی را نشان داده اند که نسبت به فراعنه بومی نشان می دادند به این معنی که قبل از اسم اولقب «نترنفر» می گذاشتند که به معنی خدای خوب است (مینوی، ۱۳۶۹: ۲۱). شاید این مسئله به خاطر اقدامات بسیار مهمی بود که داریوش اول در مصر انجام داد، بطوریکه کاهنان مصری او را نیکوکاری بزرگ به حساب می آوردند. هرودوت اشاره میکند که که نیت داریوش اتصال هند و مصر نبوده و در واقع وی قصد داشته استعماری که مابین اسکیلاکس و فنیقیها بوجود آمده بود را به تعادل میان آسیا و لیبی انجام دهد (Tuplin, 1994: 248).

۳-۳: استفاده هخامنشیان و مصریان از دانش همدیگر

در واحه بزرگ الخارجه در غرب شهر تبس مصر کتیبه ای از داریوش کبیر در معبد هیبیس درباره حفر قنات به شیوه ایرانیان برای انتقال آب از میان ماسه سنگهای نرم زیرزمین وجود دارد که در واقع داریوش دوم آنرا تکمیل کرد. شاید فرمان این کار را شخص داریوش صادر کرده باشد. و نیز در سال ۴۹۶ ق.م معادن سنگ وادیحمامات واقع در میان کوپتوس و دریای سرخ نیز دوباره به دستور داریوش بزرگ و تحت نظر خونومیم فعال شدند (کوک، ۱۳۸۳: ۱۳۸-۱۳۷).

داریوش کبیر در زمینه اقتصادی، ابتکاراتی را از خود نشان داده است، یکی از این ابتکارات ریختن شالوده اقتصاد امپراتوری ایران براساس قانون مالیاتی است، وی بیشتر نسبت به مالیات نقدی تمایل نشان می داد تا به مالیات جنسی، اکثر ایالات، مالیاتهای خود را نقدا یعنی با پول (طلا و نقره) می

پرداختند، داریوش مقدار مالیات را که هر ایالت می بایست بپردازد خود تعیین می کرد: مثلاً برای بابل هزار تالان، مصر هفتصد تالان، لودیبه پانصد تا لان و... مالیات مقرر شده بود (احتشام، ۱۳۵۵: ۱۰۸ و هرودت، ۱۳۶۱: کتاب سوم، بند ۹۷-۹۰).

داریوش در مدت سلطنتش دو طرح ساختمانی بزرگ را شروع کرد: یکی تکمیل و احداث کاخهای شهر قدیمی شوش که از زمان کورش یکی از پایتخت های دولت هخامنشی بود. دیگری ساختمان پایتخت جدید هخامنشیان در تخت جمشید فارس بود. وی با به کارگیری هنرمندان، معماران و صنعتگران از همه بخشهای امپراتوری اقدام به این کار بزرگ نمود. این امکان از لحاظ تزئین و شمایل نگاری، فنون معماری، مصالح ساختمانی و صنعت کارانی که در آن جا کار کرده اند گویای تنوع فرهنگی و وجود منابع انبوهی در سراسر امپراتوری هخامنشی هستند که داریوش بخوبی توانسته بود آنها را بسیج کند. در ویرانه های کاخ شوش، که ساخته داریوش است، کتیبه ای بدست آمده که در این باره بسیار پر معناست. وی در این کتیبه درباره کاخهای شوش از ابتدا تا پایان گزارش می دهد: «...حفر زمین و انباشتن محل آن با ریگ درشت، و قالب گیری آجر، کار بابلیان بود، چوب سدر را از کوهی موسوم به جبل از لبنان آورده اند. قوم آشور آنها را بابل آورده اند و از بابل تا شوش کاریان و ایونیان آنها را حمل کردند. چوب میش مکن از گنداره و کرمان حمل شد، طلائی که در اینجا بکار رفته از سارد و بلخ آورده شد. سنگ لاجورد و عقیق را که در اینجا استعمال شده، از خوارزم آورده اند، نقره و مس که در اینجا بکار برده اند، از مصر آورده شده، تزئیناتی که دیوارها را مزین داشته اند، از ایونیه آورده شده، عاجی که به کار رفته از حبشه، هند و رخج حمل شده، ستونهای سنگی که اینجا کار گذاشته شده از شهری بنام ابیردوش در ایلام آورده شده، هنرمندانی که سنگ را حجاری کرده اند، ایونیان و ساردیان بودند. زرگرانی که طلا را کار کرده اند، مادی و مصری بودند، کسانی که ترصیع کرده اند، از مردم سارد و مصریان بودند. آنانکه آجرهای مینائی ساخته اند، بابلی بودند. مردانی که دیوارها را تزئین نمودند، مادی و مصری بودند. اینجا در شوش دستور ساختن ساختمانی با شکوه داده شد، آن به طرز عالی تحقق یافت...» و آنچه متعلق به خود هخامنشیان است، هنر ایشان در تلفیق و ایجاد هماهنگی در سبک ها، و نهادن اصالت قومی و ملی در آن می باشد، گیرشمن در این رابطه می گوید: «هر چه از خارج آمده دوباره گذاخته، مبدل، بهم پیوسته و متعادل گردیده و تشکیل هنری جدید داده است» که دیگر هیچ شباهتی به سبکهای ممالک دیگر ندارد، و خاص هخامنشیان است (کورت، ۱۳۷۸: ۶۵-۶۳ و بیانی، ۱۳۵۰: ۱۲۲-۱۲۱).

در الواح تخت جمشید نیز صحبت از یک باغ میوه و تعدادی سنگ تراش مصری در حال کار در محلی بنام نو پیش تش وجود دارد، و این نام که به معنای (کوه) می باشد به احتمال زیاد منظور صخره نقش رستم است که قبل از آنکه حتی داریوش اول قبر خود را در آن جا احداث کند محل مقدسی بوده است. (کوک، ۱۳۸۳: ۷۰) و برای اینکه به نقش هنرمندان و صنعتگران مصری در احداث کاخهای شوش و تخت جمشید پی ببریم توجه خوانندگان محترم را به مطلب زیر جلب می کنیم:

در سال ۵۰۱ ق.م بگپانه^۱ ساتراپ ایلام، بگبازوش^۲ را بعنوان راهبر سفر با ۵۴۷ کارگر مصری به توکا شهری در نیمروز فارس و نیز تیرو^۳ که را با ۳۰ کارگر مصری به خوادچییه^۴ شهری که وابسته به ایوان تخت جمشید است، روانه ساخت. در ماه هشتم سال بیست و سوم پادشاهی داریوش (۴۹۹ ق.م) نیز بگپانه ساتراپ ایلام ۱۰۰ سنگ تراش مصری را همراه با ۶ نفر پیشکار از شوش روانه می سازد. ظاهراً در تخت جمشید به آنها نیاز بوده است. و نمی توان روشن ساخت که آیا آنها مستقیماً از مصر آورده شده بودند و یا اینکه از پیش در شوش سرگرم کار بوده اند (کخ، ۱۳۷۹: ۱۵-۱۴).

۴) روابط فرهنگی و اجتماعی هخامنشیان و مصر در زمان داریوش اول:

۴-۱: زبان و خط

سلطه دیر پای هخامنشیان بر مصر برخی از مناسبات فرهنگی میان دو تمدن ایران و مصر را موجب شد در راستای اصلاحات جدید در نظام اداری ایران عصر هخامنشی و سرزمین های مغلوب از وجود صاحب نظران و کارشناسان ایلامی، بابلی و مصری و... بهره گرفته می شد و این امری اجتناب ناپذیر بود که از توانایی های ملل مغلوب جهت حفظ سلطه بر آنها و بهره برداری از منابع مالی و اقتصادی آنها باید بهره گرفته می شد. وقتی داریوش اصلاحات اداری را عملی کرد، زبان آرامی در ساتراپ های مرفعی نیز بصورت زبان اداری، مورد استفاده قرار گرفت و وسیله ارتباط بین ادارت سراسر امپراتوری گردید. به موازات زبان آرامی، دبیران، اسناد رسمی را به زبان ایالت مربوطه نیز می نوشتند. در مصر امور اداری به دو خط انجام می گرفت، یعنی علاوه بر خط آرامی، برای ارتباط با مردم محل از خط مصری متاخر (خط اسناد دموتی) نیز استفاده می شد (داندامایف، بیجا، بیتا: ۱۱ و ۱۲).

^۱- Bagapana

^۲- Bagapasus

^۳- cirauka

^۴- xvadaicaya

خود داریوش نیز در کتیبه های مصری اش علاوه بر استفاده از سه خط میخی، ایلامی، پارسی و بابلی از خط هیروگلیف مصری نیز استفاده کرده است. که نمونه آن سنگ نبشته های ترعه نیل می باشد. در حالی که کتیبه های مهم داریوش در ایران و جاهای دیگر معمولاً سه زبانه هستند.

در مهر استوانه ای داریوش بزرگ که از مصر بدست آمده و امروزه در موزه ی بریتانیا است، داریوش را در حال شکار شیر در یک نخلستان و تحت حمایت اهورا مزدا نشان می دهد، به این صورت که داریوش بر گردونه ای دو اسبه نشسته و شیری را با پیکان کشته است و شیری دیگر بر پا ایستاده بر او حمله می برد و داریوش تیر در کمان کرده و او را نشانه گرفته است (شاپور شهبازی، ۱۳۷۶: ۳۳). در اینکه مهر در مصر پیدا شده است احتمال دارد که داریوش آنرا به یک مقام بلند پایه مصری داده باشد.

۲-۴: معماری

هخامنشیان در معماری بناهای خود اهمیت زیادی به ستون داده اند، بکار بردن ستون در بناها تقلیدی بود که ایرانیها از تالار بزرگ معبد تب در مصر کرده بودند. پس از فتح مصر بدست هخامنشیان، آنها به فکر برافراشتن ستونهای شیار دار با عظمتی افتادند که با گذشت ۲۵ قرن هنوز پا برجا هستند. آراستن کاخهای شاهی نیز تقلید از معابد مصر بود. زیرا ایرانیان معابدی نداشتند تا این تزئینات را در آنجا بکار ببرند. دیودور سیسیلی می گوید: «هنرمندان مصری در بناهای تخت جمشید و شوش کار می کردند. از ویژگی کاملاً خاص در معماری عهد باستان، پیکره های فرو رفته مصری است که ویژه سرزمین فراعنه است که آنرا می توان در تمامی فواصل میان دو ستون و بالای طاق نما، پنجره ها و درها دید، دلیل دیگر در اثبات این امر، مقابر پادشاهان هخامنشی است. قبر داریوش و جانشینانش در دل کوه کنده شده است. کنده کاریهای تزئینی بیرون این مقابر، گورهای زیر زمینی مصر را بیاد می آورد.» (هوار، ۱۳۸۴: ۹۷). احتمال دارد اندیشه کندن کوه و آماده کردن آن برای تدفین مرده را داریوش به هنگام اقامتش در مصر با خود به ایران آورده باشد.

۳-۴: تقویم

یکی دیگر از مناسبات فرهنگی میان ایران و مصر درباره تقسیم سال می باشد، تا قبل از فتح مصر بدست کمبوجیه در ایران سال را اینطور تقسیم می کردند که دوازده ماه سی روزه و یک خمرسه مستترقه می گرفتند و ۵ ساعت و کسری باقی مانده درست ۶ ساعت گرفته، هر چهار سال یکروز بر خمرسه می افزودند اما با این حساب در هر ۱۲۰ سالی یک روز بر سال اضافه می شد، و سال عرفی به

تدریج از سال حقیقی جلو می افتاد. روحانیون مصری تدبیری برای رفع این عیب اندیشیده بودند، و آن این بود که اولین روز طلوع ستاره شعرای یمانی را روز اول از ماه اول خود قرار داده بودند که ماه ت یا ث می نامیدند. نتیجه این بود که هر ۱۲۰ سالی آن یکروز اضافی ساقط می شد. داریوش در طول اقامتش در مصر از این طرز تقسیم سال و از اعیاد مصریان مطلع گردید، آنرا پسندید و تقویم ایران را بر اساس آن تعدیل و اصلاح کرد، اول دی را مطابق با اول ماه توت مصریها قرارداد، و با این تدبیر جای اول فروردین که اول سال ایرانیان بود ثابت شد و موقع جشن نوروز در اول بهار واقعی قرار گرفت و آنچه ما نوروز جمشیدی می نامیم در واقع تاسیس شده داریوش اول است (مینوی، ۱۳۶۹: ۲۸-۲۷).

هر چند داریوش تقویم ایران را بر اساس طرز تقسیم سال مصریان اصلاح نمود اما در عوض مصر جشن نوروز را از ایرانیان گرفتند. نوروز قبطی در مصر با نوروز در ایران هر چند از لحاظ زمان برگزاری تفاوت دارد، ولی در اصل یکی است، مصریان جشن نوروز را با همان نام و آداب و سنن برگزار می کردند، نوروز مصری هر سال با آغاز فصل زراعی و زمانی که نیل طغیان کرده و زمین های اطراف خود را سیراب می سازد، آغاز می شد (معمولا اواخر تیر ماه). از آنجا که کشور مصر با داشتن رود نیل استعداد کشاورزی یافته و نیل تنها منبع درآمد آنان بشمار می آمد، لذا کاهنان مصری برای رود نیل و روزیکه در آن طغیان می شد، احترام خاصی قائل بودند و آنرا مقدس می شمردند (تقی زاده، ۱۳۱۶: ۱۳۱). عید نوروز که یکی از مشهورترین اعیاد مصر است و مصریان به آن نیروز قبطی داده اند، با همان آداب و سنن ایرانی در مصر برگزار می شود، مصریان در آن روز شادی کرده، آتش می افروزند، آب بر روی یکدیگر می پاشند و در آب نیل فرو می روند و ... که از مراسم ایرانیان به مراتب مفصل تر است، جای پای از این جشن هنوز در میان قبطی ها وجود دارد (آموزگار، ۱۳۷۰: ۲۵).

نتیجه گیری:

گسترده‌گی سرزمین های تابع شاهنشاهی هخامنشی به گونه ای بود که پیش از آن، تاریخ نمونه ای از آن را سراغ نداشت و هیچ دولتی را یارای دست یابی بر چنین ممالک وسیعی نبود که در واقع بخش اعظم جهان شناخته شده آن روزگار را در برمی گرفت. مصر از جمله تمدنهای کهنی بود که مردمش بر قدمت و سابقه تاریخی خویش می بالیدند ولی ناچار سالها تابعیت شاهان هخامنشی را پذیرفتند. کیفیت استیلای هخامنشیان بر این سرزمین و نحوه اداره آن در طول دو قرن از جمله مسائلی است که همواره پژوهندگان تاریخ هخامنشی را به خود مشغول داشته است.

تصرف مصر فواید بسیاری را برای هخامنشیان به همراه داشت، از این پس درآمد سرشاری از این سرزمین ثروتمند که اکنون می بایست آنرا یک ایالت دانست، نصیب خزانه شاهی می گشت که در پیشبرد اهداف شاهان هخامنشی قابل توجه بود، بعلاوه تجارت شرق و غرب بطور کامل در اختیار ایرانیان قرار گرفت و تمامی منافع یونانیان در این سرزمین به پارس ها منتقل گردید و همچنین آنها می توانستند از این مرکز به عنوان پایگاهی برای تحت فشار قرار دادن یونان بهره جویند. اقدامات ارزنده ی داریوش بزرگ در مصر، نظیر اصلاحات مذهبی، تدوین قوانین، کارهای عمرانی و غیره، موجب شد تا از او به عنوان فرعون بزرگ یاد شود و همتای رامسس دوم گردد. در دوره ی این فرمانروای لایق و کاردان، مصر در مسیر پیشرفت افتاد و به سرعت مدارج رشد و ترقی را طی نمود. شبکه ی راههای مواصلاتی توسعه یافت و حفر کانالی که بعدها کانال سوئز براساس آن ساخته شد، تکمیل گردید، ارتباط مصریان با نواحی مختلف آسیا افزایش یافت و در نتیجه تجارت رونق گرفت، کشاورزی نیز با تمهیدات متعدد گسترده تر شد.

کتابنامه

الف) کتابها:

- احتشام، مرتضی (۱۳۵۵)، **ایران در زمان هخامنشیان**، تهران: انتشارات کتابهای جیبی.
- اومستد، ات (۱۳۸۳)، **تاریخشاهنشاهی هخامنشی**، ترجمه محمد مقدم، تهران: علمی فرهنگی.
- بویس، مری (۱۳۷۵)، **تاریخ کیش زرتشت**، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران: توس.
- بهمنش، احمد (۱۳۷۴)، **تاریخ ملل قدیم آسیای غربی**، تهران: دانشگاه تهران.
- پیر نیا، حسن (۱۳۷۸)، **تاریخ ایران باستان**، جلد ۱، تهران: افراسیاب.
- تقی زاده، حسن (۱۳۱۶)، **گاه شماری در ایران قدیم**، به اهتمام کتابخانه تهران.
- خدادادیان، اردشیر (۱۳۷۸)، **هخامنشی ها**، تهران: نشر به دید.
- داندامایف، م. (آبی تا)، **تاریخ سیاسی و اقتصادی هخامنشیان**، ترجمه میرکمال نبی پور، تهران: نشر گستره.
- دیاکونوف، ام. (۱۳۸۲)، **تاریخ ایران باستان**، ترجمه روحی ارباب، تهران: علمی و فرهنگی.
- ژونگ، ژولویوس (۱۳۳۵)، **داریوش یکم پادشاه پارس ها**، ترجمه داود منشی زاده، تهران: انتشارات تهران.
- سامی، علی (۱۳۴۲)، **تمدن هخامنشی**، جلد اول، چاپ شیراز.
- شارپ، رلف نارمن (۱۳۸۲)، **فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی**، تهران: پایزنه.
- شعبانی، رضا (۱۳۷۹)، **مبانی تاریخ اجتماعی ایران**، تهران: قومس.
- فره وشی، بهرام (۱۳۷۰)، **ایرانویج**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کخ، هایده ماری (۱۳۷۹)، **پژوهش های هخامنشی**، ترجمه ی امیر حسین شالچی، تهران: نشر آتیه.
- کنت، دولاند، ج (۱۳۷۹)، **فارسیباستان**، ترجمه سعید عربان، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- کورت، آملی (۱۳۸۳)، **هخامنشیان**، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس.
- کوک، جان مانوئل (۱۳۸۳)، **شاهنشاهی هخامنشی**، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس.
- مینوی، مجتبی (۱۳۶۹)، **تاریخ و فرهنگ**، تهران: انتشارات خوارزمی.
- هوار، کلمان (۱۳۸۴)، **ایران و تمدن ایرانی**، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیر کبیر.
- هیئتس، والتر (۱۳۸۰)، **داریوش و پارسها**، ترجمه عبدالرحمن صدریه، تهران: امیر کبیر.

ب) مقالات:

آموزگار، ژاله، «نوروز»، **کلک**، شماره های ۲۳ و ۱۳۷۰، ۲۴.

بیانی، شیرین، «نظری بر روابط فرهنگی ایران باستان با شرق و غرب»، **بررسی های تاریخی**، سال ششم، شماره ی ۳، مرداد و شهریور، ۱۳۵۰.

شاپور شهبازی، علیرضا، «اسب و سوارکاری در ایران باستان»، **باستان شناسی و تاریخ**، سال ۱۱، شماره های ۱ و ۲، ۱۳۷۶-۱۳۷۵.

قائم مقامی، جهانگیر، «سنگ نبشته های هخامنشی در ترعه نیل»، **بررسی های تاریخی**، سال ششم، شماره ویژه، مهر، ۱۳۵۰.

ج) منابع غیر فارسی:

Bar, Kathryn A. 2007. **Introduction to the Archaeology of Ancient Egypt.**

Blackwell Publishing. Australia.

Bengtson, Herman. 1964. **Die Mittelmeerwelt im Altertum I, Greichen und Perser. Band 5.** Fischer Weltgeschichte. Tübingen.

Brosius, Maria. 2006. **The Persians, an Introduction.** Routledge Taylor and Francis Group. London and New York

Diodorus. 1814. **The Historical Library of Diodorus the Sicilian.** 3. Translated by G.Booth. London.

Kent. Ronald. 1961. **Old Persian Grammar, Grammar, Texts, Lexicon.** American Oriental Society. New Haven. Connecticut.

Schmitt. Rudiger. 2009. **Die Altpersischen Inschriften der Achaemeniden.** Dr. Ludwig Reichert Verlag Wiesbaden.

Tolman, Herbert Cushing 1893. **A Guide to the Old Persian Inscriptions.** American Book Company. New York Chicago.

Tuplin Christopher 1991 **“Darius, suez Canal and Persian Imperialism”** Achaemenid History, VI, Asia Minor and Egypt old Cultures in a New Empire, Leide.

A study of political, economic and cultural relations between Iran and Egypt during the time of Darius I of the Achaemenid Empire

Abstract:

After establishing the Land of Persia by Cyrus the Great, The Achaemenid Empire, as the most powerful Aryan state, conquered most of the great powers of Asia. After the death of Cyrus, Cambyses invaded Egypt in ۵۲۵BC and occupied it by taking advantage of country's turbulent condition and dissatisfaction of people. Darius I did many important actions in that country, including the development of roads, Religious reform, developing laws, and excavating the Nile channel. All these factors led him to be considered as the great and legal pharaoh.

This research is a library research and written as descriptive-analytical. The purpose of this study is to examine the various dimensions of Iran-Egypt relation during the time of Darius I. Through conducting this study, we can conclude that after the conquest of Cyrus over many adjacent territories such as Lydia, Babylon and the eastern part of the country, Cambyses was able to add one of the largest civilization centers of that era, Egypt, to his father's property. Also Dariush I, after gaining power, paid special attention to Egypt, because he wanted to expand the Achaemenid realm. Furthermore, Egypt was a civilized and wealthy country, thus he could increase the wealth of his own nation and at the same time weakened the Greek Empire by not allowing them to obtain Egypt's wealth.

Key words: Egypt- Iran- Darius I- Persia